



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

An Attitude towards Social and Cultural Criticism of Poets of Constitutional period and Pahlavi I

M. Delaviz, M. Jokar *, N. Emami

Department of Persian Language and Literature, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 08 October 2018
Reviewed: 11 November 2018
Revised: 26 November 2018
Accepted: 10 January 2019

KEYWORDS

literature of Constitutional & First Pahlavi, Social Criticism, social, cultural.

*Corresponding Author

✉ m.joukar@scu.ac.ir

☎ (+98 61) 33333905

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: Cultural and social criticism is one of the important topics in the constitutional period and the first Pahlavi that is reflected in the poetry of some poets of this period. This critical approach is the result of the content view of a group of constitutionalists and, in a way, the result of the challenge between tradition and modernity. In their poems, these poets criticized individuals, groups, classes, issues and themes that, under the influence of tradition, had taken a steady and unchangeable form and were considered as obstacles to the progress and renewal of society. In this article, in the form of diagrams, the frequency of application of social and cultural issues in the poetry of the poets in question is shown and analyzed.

METHODOLOGY: The method of data collection in this study is a library and documents that have been analyzed and processed in the form of data graphs.

FINDINGS: Although the dominant discourse on the eve of the Constitutional Revolution was political, the discourse of cultural and social criticism gradually found a suitable place in the context of the developments of Iranian society and the role of literature and especially poetry in the creation and spread of this discourse has been very significant. The first constitutional and Pahlavi period in terms of critical social and cultural approaches is more than other critical periods of Persian poetry, and the poet's poetry changes from his "I" to "us".

CONCLUSION: Conclusion: The overall result of the research is based on the fact that the poets of this important historical and cultural period addressed the cultural and social pathology of Iranian society and criticized the wrong behavior, actions and ideas that have been deposited in the minds of Iranians over time. They were trying to improve their lives and human relations.

DOI: [10.22034/bahareadab.2021.14.5539](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2021.14.5539)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 15	 0	 8

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

مقاله پژوهشی

نقد اجتماعی و فرهنگی شاعران دوره مشروطه و پهلوی اول

مسعود دلاویز، منوچهر جوکار*، نصرالله امامی

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.

چکیده:

زمینه و هدف: نقد فرهنگی و اجتماعی یکی از موضوعات مهم در دوره مشروطه و پهلوی اول است که در شعر برخی شاعران این دوره انعکاس یافته است. این رویکرد انتقادی برآیند نگاه محتوایی گروهی از مشروطه‌خواهان و به نوعی نتیجه چالش میان سنت و تجدد است. این شاعران در اشعار خود به انتقاد از اشخاص، گروهها، طبقات، مسائل و موضوعاتی پرداختند که تحت تأثیر سنت، شکلی قالبی و غیر قابل تغییر به خود گرفته بود و در نظر آنها از موانع ترقی و نو شدن جامعه شمرده میشد. در این مقاله در قالب نمودارهایی، فراوانی کاربرد موضوعات اجتماعی و فرهنگی در شعر شاعران مورد بحث نشان داده شده و به تحلیل آن پرداخته شده است.

روش مطالعه: روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش، کتابخانه‌ای و اسنادی است که در قالب نمودار داده‌ها تحلیل و پردازش شده است.

یافته‌ها: گرچه گفتمان غالب در آستانه انقلاب مشروطه سیاسی بود، رفتاررفته گفتمان نقد فرهنگی و اجتماعی جای مناسبی در بستر تحولات جامعه ایرانی پیدا کرد و نقش ادبیات و بویژه شعر در ایجاد و رواج این گفتمان بسیار چشمگیر بوده است. دوره مشروطه و پهلوی اول از نظر رویکردهای انتقادی اجتماعی و فرهنگی نسبت به دیگر ادوار انتقادی شعر فارسی بیشتر است و شعر شاعر از «من» او به «ما» تبدیل میشود.

نتیجه‌گیری: برآیند کلی پژوهش بر این استوار است که شاعران این دوره مهم تاریخی و فرهنگی دست به آسیب‌شناسی فرهنگی و اجتماعی جامعه ایرانی زدند و با به نقد کشیدن رفتار، کردار و پندار نادرست که در طی زمان حالتی رسوبی در ذهن ایرانیان گرفته بود، سعی در بهتر شدن زندگی و روابط انسانی داشتند.

تاریخ دریافت: ۱۲ مهر ۱۳۹۷
تاریخ داوری: ۲۰ آبان ۱۳۹۷
تاریخ اصلاح: ۰۵ آذر ۱۳۹۷
تاریخ پذیرش: ۲۰ دی ۱۳۹۷

کلمات کلیدی:

شعر مشروطه و پهلوی اول، نقد اجتماعی، جامعه، فرهنگ.

* نویسنده مسئول:

m.joukar@scu.ac.ir

۳۳۳۳۳۹۰۵ (+۹۸ ۶۱)

مقدمه

پایین بودن سطح سواد و آگاهی مردم، غلبه بافت فرهنگی و اجتماعی روستایی و عشایری، و چالش میان دو نهاد قدرت دینی و سیاسی از مهمترین ویژگیهای فرهنگ و اجتماع ایران در آستانه انقلاب مشروطه است. در این برهه زمانی، تقریباً همه چیز در حال دگرگونی است و بعضی از ارزشها سست شده و یا در حال فرو ریختن است و بجای آن ارزشها و موضوعات جدید تجربه نشده تبلیغ میشود. بدنبال آن دوره رضاشاه نیز از دوره‌های تأثیرگذار در حیات اجتماعی و فرهنگی ایران معاصر است. این دوره گرچه در همه موارد و از جمله تأسیس حکومت و نظام سیاسی، ادامه منطقی و موردانتظار انقلابیون مشروطه‌خواه نبود، اما در رویکرد تجددخواهی و مدرنیزاسیون فرهنگی به ایده‌های مشروطه‌خواهان نزدیک بود. در این دوره، رضاشاه به تقلید از کشورهای غربی و هماهنگ با برنامه نوسازی که در برخی از کشورهای همسایه در حال اجرا بود، به صنعتی کردن کشور و همچنین نوسازی و تغییر در عرصه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پرداخت.

با تغییر نظام سیاسی و بدنبال آن شناخت و تعریف تازه از اجتماع، آموزه‌ها و مسائل تازه‌ای وارد جامعه شد و افراد و گروهها، بعضی در جهت موافق و برخی در جهت مخالف این دگرگونیها حرکت کردند؛ این همه در آثار ادبی آن دوره و بویژه شعر، نمودی آشکار دارد؛ تا آنجا که میتوان مسائل اجتماعی و فرهنگی ایران را از منظر شعر آن روزگار بررسید و مهمترین چالشهای موجود جامعه را میان حاکمیت و اشخاص و گروهها و طبقات گوناگون از نگاه شاعران نشان داد.

شعری که به مسائل اجتماعی بپردازد و مضمونی اجتماعی داشته باشد، شعر اجتماعی است. در این نوع شعر، شاعر از خود سخن نمیگوید، بلکه، «من» او به «ما» تبدیل میشود. او احساسات را در دایره وسیعتر و روشنتری از وجدانیات قرار میدهد و مردم را از آنچه قبلاً حس میکردند، بیشتر آگاه میکند. رابطه شعر اجتماعی با هر پدیده هم‌زمان خود، رابطه‌ای دوجانبه و تعاملی است، نه علت و معلولی. از این روی اثر ادبی بویژه شعر، بدون تردید رسانای واقعیتهای اجتماعی است.

نقد اجتماعی (Social Criticism) شاخه‌ای از جامعه‌شناسی است که هدف آن مطالعه علمی محتوای اثر ادبی در پیوند با جامعه و فرهنگ و دیگر جنبه‌های زندگی اجتماعی است (جامعه‌شناسی در ادبیات فارسی، ستوده: ص ۵۶). نگاه جامعه‌شناسانه توأم با انتقاد در شعر سنتی فارسی از طرف برخی شاعران بی‌سابقه نیست. از سنایی گرفته تا سعدی، حافظ و عبید زاکانی، میتوان نشانه‌هایی از نقد اجتماعی در شعر فارسی دید. نکته اینکه بیشتر انتقادهای شعر سنتی، نقدهایی هستند که بر پایه فردیت استوار است؛ بدین معنی که افراد و اشخاص را متوجه تیغ تیز زبان خویش میکنند. اما شعر و شاعری دوره مشروطه و پهلوی اول، از نظر روبرو شدن با واقعیتهای اجتماعی با دوره‌های پیشین تفاوت دارد. اگر انتقاد را به معنای نفی کردن توأم با بنا نهادن بدانیم (کار روشنفکری، احمدی: ص ۲۰۱)، فضای فکری، اجتماعی و فرهنگی این دوران ایجاب میکرد شاعران، خواستار بهم خوردن ساختارهای کهنه اجتماعی و فرهنگی از طریق انتقاد و به چالش کشیدن سنتها باشند تا بسترسازی مناسب برای قرار گرفتن در مسیر پیشرفت فراهم گردد، مردم را به حق و حقوق خود آشنا سازند و عدالت اجتماعی را تبلیغ کنند. از طرفی این شاعران را میتوان دنباله روشنفکران پیشامشروطه و مشروطه دانست که در اشعار خود و با شگردهای خاص زبانی، مسائل فرهنگی و اجتماعی را به نقد میکشند. یعنی این شاعران را میتوان روشنفکر - شاعر زمان خود بشمار آورد که در اشعار خود تحولی را که در عصر مشروطه در ساختار فرهنگی و اجتماعی ایران شکل گرفته بود، تملیف کردند و آن را در جامعه بصورت یک گفتمان گسترش دادند. در نتیجه بخش وسیعی از افکار، آداب و فرهنگ و اجتماع ایران برای نخستین بار از جهات مختلف بگونه‌ای جسورانه، بی‌ملاحظه و توأم با نواندیشی به نقد کشیده میشود.

در این پژوهش اساس کار نویسندگان بر این است که با بررسی اشعار شاعران از طبیف‌های مختلف فکری، به بیان دیدگاه‌های آنان در زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی بپردازند. بنابراین با بررسی لایه‌های شعری آنها از منظر نقد فرهنگی و اجتماعی به پاسخ این پرسشها برسند که: شاخصترین مسائل و موضوعات انتقاد اجتماعی و فرهنگی در این دوره چیست؟ و کدام گروه از شاعران دارای صبغه نقد اجتماعی و کدام دارای رنگ و زمینه فرهنگی است؟

سابقه پژوهش

در خصوص نقد اجتماعی و فرهنگی دوره مشروطه و پهلوی اول (رضاشاه)، پژوهشی مستقل انجام نگرفته است؛ در این میان البته باید از کتابهایی نام برد که در سیری کلی و فارغ از شعر و ادبیات، با نگاهی جامعه‌شناسانه، به نقد فرهنگی و اجتماعی جامعه ایران معاصر پرداخته‌اند. کتابهایی همچون: *ما و مدرنیت* از داریوش آشوری، *چرا عقب مانده‌ایم* از علی‌محمد ایزدی و *جامعه‌شناسی خودمانی* از حسن نراقی که بطور کلی مسئله فرهنگ، اجتماع و خلق و خوی ایرانیان و همچنین برخورد ایران با غرب را بررسی کرده‌اند.

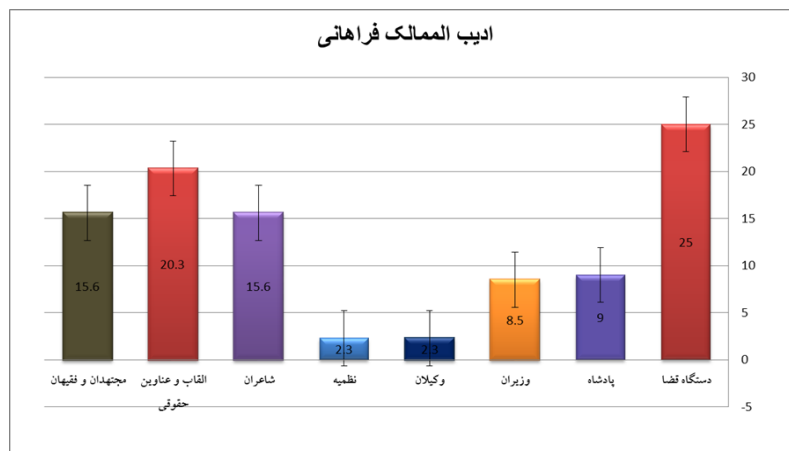
بحث و بررسی: شاعران و نقد فرهنگی و اجتماعی

ادیب‌الممالک فراهانی

میرزا محمدصادق امیری ملقب به ادیب‌الممالک (۱۲۳۹-۱۲۹۶خ) از شاعران و روزنامه‌نگاران جامعه‌مدار دوره مشروطه است. او شاعری اصلاح‌طلب و سخت‌منتقد و بطور ویژه منتقد و معترض دربار قاجار است که آن را سرچشمه بیشتر ناهنجاریها میداند. نکته قابل توجه در انتقادهای او این است که بیشتر درد فردی دارد و «من» فردی او بر «من» اجتماعی غلبه دارد، ولی درعینحال بسامد بالای انتقادات اجتماعی و فرهنگی او به اندازه‌ای است که بتوان او را آغازگر راهی دانست که با امثال بهار و نسیم شمال به کمال رسید. بخش عمده‌ای از اشعارش به نکوهش ظلم و ستم اختصاص دارد که میتوان از آنها با عنوان هجویات سیاسی نام برد. او در این اشعار، شاهان، قدرتمندان، وابستگان حکومت، امرا و حاکمان ناکارآمد، وزیران و وکیلان، سران متلون‌مزاج و دستگاههای اجرایی و قضایی را با تازیانه زبان خویش مورد نوازش قرار میدهد؛ زیرا معتقد است این افراد و دستگاهها مهمترین عامل نابسامانی اوضاع کشور و عقب‌ماندگی ایران هستند. بنابراین نقد او بیشتر از ظرفیتهای اجتماعی و سیاسی برخوردار است تا اعتراض به باورها و رفتارهای فرهنگی مردم جامعه. این نمودار نشان میدهد حجم و درصد زیادی از موضوعات شعری او انتقادهای فرهنگی و اجتماعی با مایه‌های سیاسی است.

ای که شه به زمینت زند این توسن دولت
کامروز به زیر تو روان گشته و رام است
این طبل زندن زیر گلیمت نکند سود
چون طشت تو بشکسته و افتاده زبام است
(دیوان اشعار فراهانی: ص ۱۷۳)

هشت موضوع مهم عمدتاً اجتماعی و سیاسی در شعر ادیب دارای بسامد سبکی است و سطح فکری شعر او را از منظر مسائل اجتماعی و فرهنگی تشکیل داده است. از میان آنها، انتقاد از دستگاه عدلیه (قوه قضایی) بیشترین فراوانی را دارد. این مسئله نشان میدهد چه میزان از فساد و تباهی در این دستگاه رواج داشته و کسی همچون ادیب که خودش زمانی از کارگزاران عدلیه بوده چقدر به آن انتقاد داشته است. انتقاد از فروختن القاب و عناوین و سوءاستفاده از این القاب فرمایشی در مرتبه دوم موضوعات موردنقد ادیب است. رسمی که امیرکبیر سعی کرد آن را براندازد ولی موفق نشد و همچنان یکی از آفتهای اجتماعی دربار قاجار باقی ماند.



ادیب با آنکه خودش از سادات دیندار و متشرع بود، از رفتار نادرست و نفوذ نابجای برخی روحانیان ناخرسند بود؛ بنابراین انتقاد از رفتار این طبقه، سومین مرتبه را بلحاظ بسامد در شعر ادیب دارد. در مرتبه بعد، انحراف و چاپلوسی و بی‌دردی برخی شاعران نیز سخت مورد انتقاد اوست. انتقاد از پادشاه وقت، وزیران، وکیلان، درباریان و دستگاه نظمیه نیز از نگاه ادیب دور نمانده و رفتارها و موضع‌گیریهای سیاسی و اجتماعی این افراد را به باد انتقاد گرفته است. شاید بتوان گفت در قیاس با ایرج و بهار، ادیب نوگرا نیست و انتقادهایش از نوع نقدهای آن دو شاعر (که مثلاً به بهداشت و حجاب و خرافات اعتراض داشتند) جدید بحساب نمی‌آید، اما او با آنکه خود روزگاری در شمار کارگزاران عدلیه بوده و با دستگاه حکومت رابطه داشته است، با شجاعت به نقد این دستگاه می‌پردازد و آشکارا از شاه و درباریان خُرده‌های سخت می‌گیرد و از نقد فقیهان و روحانیان زمان ابایی ندارد. این همان تفاوتی است که در انتقادات ادیب با دیگر شاعران منتقد هم‌روزگارش وجود دارد. اگر آن شاعران به معلولهای فقر فرهنگی و اجتماعی می‌پردازند، ادیب به علتها که همان حاکمیت و دستگاههای حاکمیتی است پرداخته است.

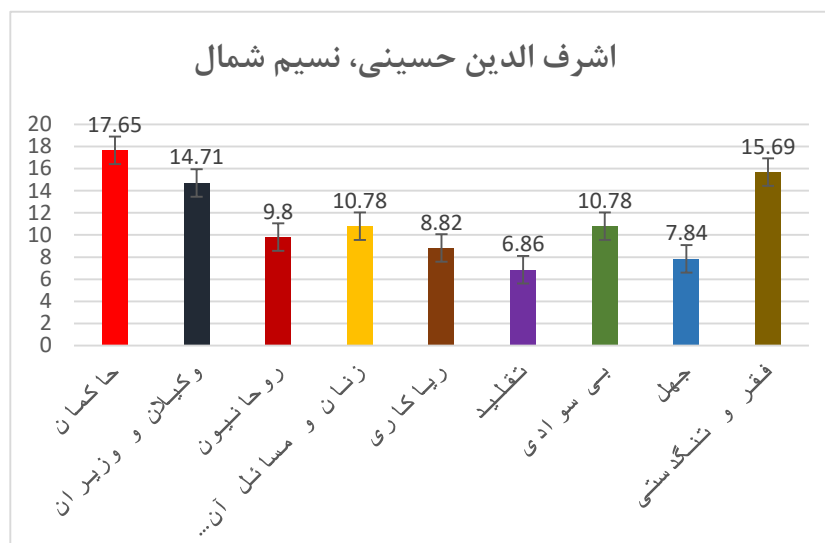
نسیم شمال

اشعار نسیم شمال همچون آینه‌ای فراروی حوادث سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن روزگار است که با ظرافت خاصی نابسامانیهای آن روزگار را بیان و کالبدشکافی میکند. سیداشرف‌الدین فردی خوش برخورد و فروتن بود و قصد هتک حرمت افراد را نداشت؛ اما در هر جایی که احساس درد و گرفتاری میکرد، انگشت مینهاد و سخن میگفت. مضمونهای اشعار نسیم شمال در چهار مقوله اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی میتواند مورد بررسی قرار گیرد.

محتوای اجتماعی: نابسامانیهای اجتماعی، موضوعهای دینی، علم و دانش و همچنین خانواده و زنان.
 محتوای سیاسی: مفاهیم مدرن سیاسی بویژه آزادی و وطن به مفهوم جدید، مطبوعات، مشروطه و بازتابهای آن.
 محتوای اقتصادی: موضوعات مربوط به فقر و فاصله طبقاتی و وضعیت مشاغل.
 محتوای فرهنگی: مسائل مربوط به زنان «تعداد زوجات»، بیسوادی بویژه بین کودکان، ایام سال و رسومات آن، تقلید کورکورانه از غرب، و رواج خرافه.

یکی از روش‌های ساخت و پرداخت اشعار انتقادی در شعر نسیم شمال طنز و گونه‌های آن است. او با این ساختار طنزآمیز به نقد مضامین مهم سیاسی مثل انتقاد از شاه، وزیران، وکیلان مجلس، حکام محلی و امثال آن و همچنین به مسائل فرهنگی و اجتماعی چون طبقات اجتماعی و ویژگی‌های آن، فقر و بدبختی، رواج نیرنگ و فریب، مشکلات زنان، و آداب و رسوم خرافی پرداخته است.

دوزن در خانه آوردن خلافت
 بلی در عهد سابق بی‌بهانه
 زان را از خود آزدن خلافت
 دو زن میبرد هر مردی به خانه
 ولی امروز و این عهد و زمانه
 ز یک زن بیشتر بردن خلافت...
 (دیوان اشعار نسیم شمال: ص ۲۴۸)



از ۹ مبحث انتقادی بررسی‌شده نسیم شمال، نتیجه گرفته میشود موضوعات سیاسی و اجتماعی جهت فکری و بارمایه اصلی دیوان شعری او را تشکیل میدهند. از میان موضوعات انتقادی مطرح‌شده در دیوان او، مباحث مربوط به حکومت و ملازمان آن و بطور کلی شیوه حکومتداری، بیشترین حجم موضوعی دیوان او را بدست میدهد. انتقاد از حاکمان و وکیلان و وزیران اصلیتین موضوع انتقادی و بدنبال آن فقر و تنگدستی و زندگی فلاکت‌بار مردمان آن زمان بخش مهمی از دیوان شعری او است. او با وجود ذهنیت و بینشی مذهبی، نسبت به زنان و موضوعات مربوط به آنها نگاهی آگاهانه دارد و جز در مورد حجاب — که با دیگر شاعران منتقد مشروطه دیدی متفاوت دارد — از زنان میخواهد که پایه پای مردان تلاش کنند و علم و هنر آموزند تا بتوانند شرایط خود را تغییر دهند. همچنین روحانیون و دغدغه‌های آنان که با ورود موج تجددخواهی اندکی از اعتبار آنها کاسته شده است، موضع دیگر نقدهای اوست که با لحنی ملایم و از زبان خود روحانیون از آنها میخواهد نگاه خود را به مسائل زمانه تغییر دهند.

ایرج میرزا

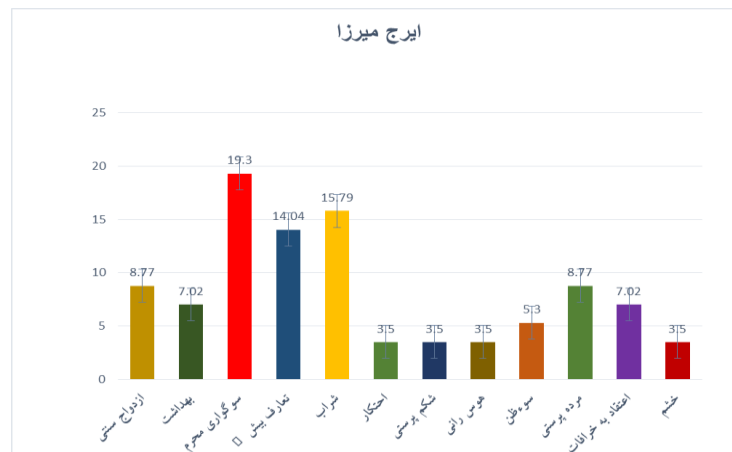
ایرج میرزا (۱۲۵۳-۱۳۰۴خ) از شاعران تأثیرگذار دوره مشروطیت است. از میان دو صدای اصلی شعر مشروطه، یعنی میهن‌پرستی و انتقاد اجتماعی و فرهنگی، او نماینده طیف دوم بود و گفته میشود شعر او در میان آنهمه

صدا شعر و صدایی کاملاً متفاوت است که هرگونه تندروی و کج‌اندیشی را با زبانی نو مورد انتقاد قرار میدهد (یا مرگ یا تجدد، آجودانی: ص ۱۶۳). درحقیقت برجسته‌ترین درونمایه شعر ایرج، صبغه انتقادی آن است که تلفیقی از طنز تلخ و گاهی هزل است. نکته قابل ذکر اینکه او نسبت به طبقه حاکم با زبانی ملایم رفتار میکرد و به تعبیری دید انتقادی نداشت. آنچه بیش از همه در انتقادهای او بطور کلی منظومه فکری او بچشم می‌آید، انتقادهایی است که متوجه مردم است و با زبانی خرده‌گیرانه و همراه با پند و اندرز در جای‌جای دیوان او به شعر درمی‌آید و زیربنایی فرهنگی دارد.

نقد رشوه‌گیری:

چه کنم مرکزبان رشوه‌خورند همگی کاسه‌بَر و کیسه‌بُرند
(دیوان اشعار ایرج میرزا: ص ۱۲۲)

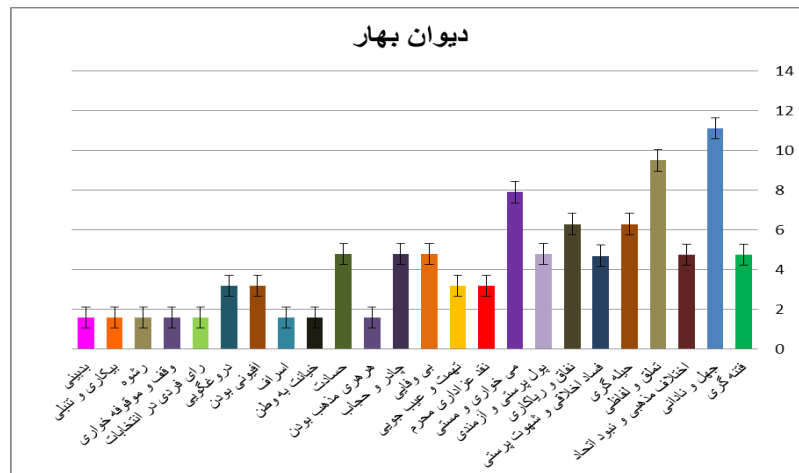
مطابق نمودار ۱۲ موضوع فرهنگی و اجتماعی در شعر ایرج میرزا قابل تشخیص و تفکیک است که بلحاظ سبک‌شناسانه و سطح فکری شعر شاعر میتواند مورد بررسی قرار گیرد. به نسبت شعر بهار، شعر ایرج از موضوعات فرهنگی و اجتماعی کمتری برخوردار است که یکی از دلایلش کم‌حجم بودن دیوان او نسبت به بهار میتواند باشد و علت دیگرش شاید پایگاه طبقاتی ایرج (شاهزاده بودن) اوست که نمیتوانست دغدغه‌های شاعر آزاده‌ای همچون بهار را داشته باشد. بالینحال نقد شیوه‌های عزاداری محرم، شرابخواری و اعتراض به برخی رفتارهای مردم نظیر افراط در تعارفات بیشترین بسامد را در انتقادهای فرهنگی و اجتماعی ایرج دارند. در مرتبه بعد اعتراض و انتقاد به ازدواج سنتی مردم، اعتراض به تجلیل بیش از حد اموات (مرده‌پرستی)، نقد باورهای خرافی و انتقاد از وضعیت بهداشت مردم و جامعه در شعر و اندیشه او فراوانی سبکی دارند. این همه نشان میدهد که گرچه ایرج میرزا بطور وسیع به مسائل فرهنگی و اجتماعی نپرداخته، شاعری دغدغه‌مند بوده و حتی موضوعاتی همچون مسئله بهداشت که موضوعی تازه بوده است، از نظر این شاعر دور نمانده و با توجه به طرح مسائلی چون نقد ازدواجهای سنتی و باورهای خرافی، منتقدی نوگرا و علاقه‌مند به اصلاحات اجتماعی و فرهنگی بوده است.



ملک‌الشعرای بهار

ملک‌الشعرای بهار (۱۳۶۵-۱۳۳۰ش) از شاعران توانمند در عرصه انتقاد و اعتراض است. تکیه‌گاه شعر بهار آزادی و آزادی و انتقاد از کج‌اندیشیها و بدسلیقگیهای فرهنگی و اجتماعی روزگار اوست که نسبت به دیگر شاعران در

این زمینه حضوری پررنگ دارد. او همزمان با تحولات نوگرایی عصر مشروطه و پس از آن به این نتیجه رسید که برای تغییر و دگرگونی در ساحت اندیشه و عمل مردم باید از ادبیات و خصوصاً شعر که روحیه انسان ایرانی با آن سازگاری بیشتری دارد، کمک گرفت؛ بنابراین با بکارگیری مفاهیم نو در ادبیات کهن میخواست که به این اندیشه جامعه عمل ببوشاند. در واقع انتقادهای اجتماعی و فرهنگی بمنظور اصلاح و سامان دادن به امور جامعه و مردم، بخش مهمی از حوزه تفکر بهار است که به نوعی ماندگاری شعر او را تضمین کرده است. واقع‌گرایی حاکم بر اندیشه او از یک سو و عدم وابستگی او به طبقات خاص از سوی دیگر، او را سخت نسبت‌به جامعه، مسئول بار آورده است؛ لذا برای رشد و اعتلای جامعه، نه تنها بصورت مستقیم و غیرمستقیم به پند و اندرز و بیان مشکلات و انتقاد از وضع موجود پرداخته، بلکه برای اصلاح، راهکار هم ارائه داده است. نکته قابل ذکر اینکه وطن چنان مفهومی در ذهن و زبان بهار دارد که از این جنبه میتوان اینگونه برداشت کرد که انتقاد و اعتراض تعبیه شده در اشعار او هم از بینش ناسیونالیستی و وطن پرستی و اندیشه آزادی خواهانه او سرچشمه میگردد که میخواید جامعه در مسیر رشد فرهنگی و اجتماعی قرار گیرد و گام بردارد (ادوار شعر فارسی، شفیع کدکنی: ص ۳۴). آنچه در اشعار انتقادی او دیده میشود این است که اگرچه در دیوان او نشانه‌هایی از انتقاد از طبقه حاکم وجود دارد، اما او بیشتر دغدغه فرهنگی دارد و روی سخن او متوجه مردم و رفتارهای آنان است.



نقد حسود و حسادت:

اینچنین خواندم که هرگز با حسودان در مپیچ
 این گمان بود زیرا کز خموشی در فتاد
 شاید ار مگری ندارم من ولی داند حسود
 کاتش تیز حسد سوزد حسودان را یقین
 آتش کید حسودم در دل و جان و جبین
 کاین ندانست آدم و دانست ابلیس لعین
 (مجموعه اشعار بهار: ص ۲۶۷)

چنانچه از داده‌های نمودار برمی‌آید ۲۴ مورد از موضوعات حوزه فرهنگی و اجتماعی در شعر بهار دارای بسامد سبکی است که خود نشان میدهد این شاعر دغدغه فرهنگ و جامعه را در حد بسیار بالایی داشته است. از این میان، به ترتیب سه مورد جهل و نادانی جامعه، تملق و چاپلوسی در میان مردم، و میخواری و مستی بیشتر از موارد دیگر مورد نقد و اعتراض بهار قرار گرفته است که نشانگر رواج این مسائل در جامعه آن روز ایران میتواند

باشد. بنظر میرسد اعتراض و انتقاد بهار به جهل و نادانی مردم نشان‌دهنده آن است که به باور این شاعر فرهنگ‌دوست، بیسواد و نادانی، بیخبری می‌آورد و بیخبری زمینه سلطه بیگانگان و ستم حاکمان داخلی را بر مردم جامعه فراهم میکند و حتی موجب رواج و سلطه خرافات و باورهای بی‌پایه و موهوم در ذهن و زندگی مردم میگردد. حيله‌گری، نقد شکل حجاب در آن روزگار، حسادت، پول‌پرستی، عهدشکنی، فساد اخلاق، فتنه‌انگیزی و دروغ‌گویی از دیگر مقوله‌های رفتاری فرهنگی و اجتماعی جامعه در شعر بهار است که مورد اعتراض او قرار گرفته؛ بنابراین از منظر شعر بهار جامعه آن روز ایران سخت گرفتار فقر فرهنگی و انسداد اجتماعی بوده است. بهار (همچون ایرج‌میرزا) حتی به وضعیت بهداشت عمومی جامعه نیز پرداخته که در نوع خود موضوع کاملاً تازه‌ای در شعر فارسی و از مطالبات نوپدید اجتماعی آن روزگار جامعه ایران است و حاکی از دقت نظر و اهمیت سلامت عمومی جامعه در نظر شاعر است.

فرخی یزدی

محمد فرخی یزدی (۱۲۶۸-۱۳۱۸خ) از شاعران و روزنامه‌نگاران معروف در عرصه انتقاد و اعتراض به ساختارهای اجتماعی و فرهنگی مشروطه و پهلوی اول است. فرخی در برابر جامعه و مردم خود را موظف و متعهد میدانست و بدنبال آن بود تا شعرش زبان گویای مردم باشد. او بر این باور بود که در تحمیل شرایط ناگوار بر جامعه علاوه بر استبداد داخلی و استعمار خارجی، سستی و رخوت مردم و همچنین جهل و ناآگاهی آنها نسبت به مسائل زمانه، نقش مؤثری دارند و برای تغییر این شرایط نامساعد، آگاهی فرهنگی و اجتماعی و علم‌آموزی مؤثرترین راهکار است.

شعر فرخی یزدی نقطه عطف شعر کارگری فارسی است. گرایشهای جامعه‌گرایانه و زبان انتقادی فرخی برآمده از تجربه زیسته او و فضای حاکم بر جامعه ایران است. در روزگار وقوع انقلاب مشروطه و پس از آن با نفوذ افکار سوسیالیستی که مبتنی بر نقد وضع حاکم و پذیرش آرای مردم فرودست بود، احزابی با تمایلات مردم‌گرایانه در ایران شکل گرفت و فرخی نیز به این افکار علاقه‌مند شد و پس از آشنا شدن با مرام این احزاب، شعر او زبان طبقه فرودست جامعه شد. واژه‌های «رنجبر»، «کارگر»، «زارع»، «دهقان»، «توده» و دیگر کلماتی با بار معنایی جامعه‌گرایانه در دیوان شعر فرخی حضوری پررنگ دارد. نقد فرخی بیشتر متوجه حاکمیت و دستگاههای حکومتی و استعمار خارجی است که البته با آب و رنگ سوسیالیستی عرضه میشود. با تعمق در دیوانش فهرستی از واژه‌ها و اصطلاحات سیاسی و اجتماعی را که بیشتر آنها توسط خود او از عالم روزنامه‌نگاری به شعر فارسی پاگشا شده، میتوان دید و از این منظر، فرخی در شعر جدید ایران صاحب مکتب است (چهار شاعر آزادی، سپانلو: ص ۶۳).

موضوعات نقد اجتماعی و فرهنگی در شعر فرخی یزدی در ۷ مورد مشخص جستجو و بررسی شده است که از منظر سبک‌شناسی و بررسی سطح فکری شاعر، دارای فراوانی و اهمیت هستند. او بیباکانه سرچشمه‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی را به نقد میکشد.

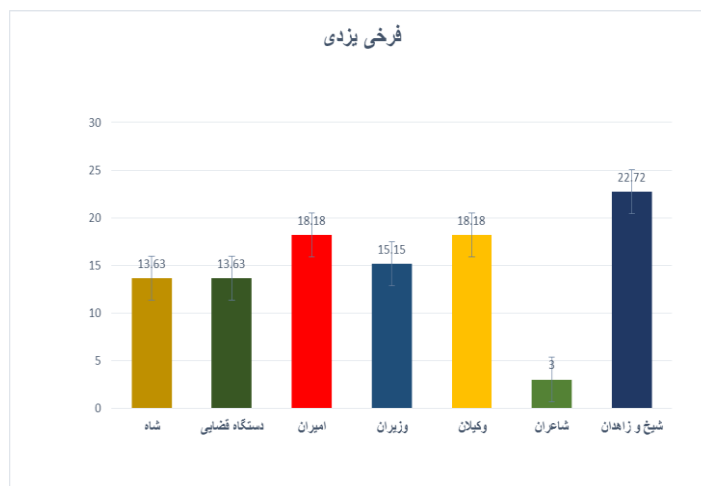
نقد متولیان دین:

گر شیخ ریا، رند قدح نوش نبود
گر شحنه شهر، مسست و مدهوش نبود
یک شمه ز بی مهری او میگفتم
گر مهر مرا بر لب خاموش نبود
(دیوان فرخی یزدی: ص ۲۰۲)

نقد دستگاه قضایی:

ای بنای داد یارب چیست کز بیداد آن
از در دیوار این عدلیه بارد ظلم و جور

داده‌ها باشد به گردن محرم و بیگانه را
محو با ید کرد یکسر این عدالت خانه را
(همان: ص ۹۷)



نمودار شعری فرخی نشان می‌دهد بلحاظ فراوانی، انتقاد از رفتار و نفوذ گروهی که او «شیخ و زاهد» مینامدشان، و سپس حاکمان ولایات و درباریان و وکیلان مجلس و در مرتبه سوم شخص شاه و وزیران و دستگاه قضایی بیشترین نمود و حضور را در شعر و اندیشه فرخی دارند. انتقاد از دستگاه عدلیه در شعر فرخی (همانطور که در شعر ادیب‌الممالک هم دیده میشود)، بسامد بالایی دارد و این فراوانی از نظر جامعه‌شناسی نکته مهمی است و حاکی از گسترش نابرابری و ستم در جامعه و ناکارآمدی و فساد دستگاه عدلیه در آن روزگار است. در قیاس با دیگر شاعران، اعتراض و انتقاد فرخی از دربار و شخص پادشاه فراوانی بسیار دارد و از این حیث در مقام نخست است. این توجه از یک سو، حاکی از شجاعت و صراحت این شاعر در بیان عقیده خود است و از دیگر سوی، بر این مسئله تأکید دارد که نفوذ و سیطره استبداد داخلی، علت‌العلل نابسامانیهای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و بدبختیهای مردم جامعه است. تعبیر فرخی از «شیخ و زاهد» بسیار کلی است و بر شخص یا اشخاص خاصی از روحانیان دلالت ندارد و منظور او روحانیانی است که با دربار ارتباط داشته‌اند.

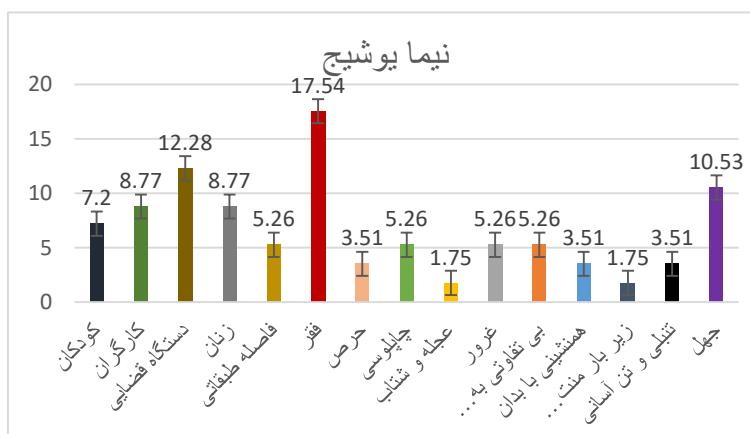
نیمایوشیخ

اخلاق و اجتماع دو گزینه‌ای هستند که در شعر نیما همواره با یکدیگر و در کنار هم بوده‌اند. گاه اجتماع انسانی با مسائل ارزشی و اخلاقی گره خورده است و گاه از آن فاصله گرفته و در این کشاکش، هنرمندان و شاعران، هر یک بگونه‌ای موضع خود را در برابر آن تعیین و تبیین نموده‌اند. از این روست که در مطالعه شعر نو بطور عام و شعر نیما بطور خاص، تنها جنبه‌های نوگرایی مدنظر نیست. نیما از معدود شاعرانی است که توانسته آینه تمام‌نمای مسائل اجتماعی و فرهنگی زمانه خودش باشد. درحقیقت «در شعر معاصر کمتر شاعری چون نیما است که چنین پیگیرانه کوشیده باشد تا بطور نسبی سلامت دید، وسعت دید و انسجام دید نسبت به انسان، جامعه و طبیعت و

جهان را همراه با هم بدست آورد» (انسان در شعر معاصر، مختاری: ص ۱۷۱). به بیانی سمت‌وسوی اصلی ذهن نیما، جذب ارزشهای نو و نیک و در مقابل، نفی گذشته و ارزشها و عادات و گرایشهای مبتنی بر منفی است.

این شنیدستی که انگاسی پی فرزند خویش
زد گریبان چاک، راه جنگل و صحرا به پیش
یافت او فرزند را بر راه، لکن در چهی
خواست بیرونش کشد، میکرد عقلش کوتهی
برگلویش ریسمانی بست و خود برشد زچاه
پس کشید آن ریسمان چندی به زحمت روی راه
بی‌نوا طفلی که شد خصمش زندانی پدر
«آه! طفل من» به سر کوبد مشت آن خیره سر
گرچه سعی و استقامت، شرط میباشد به کار
بی‌بصیرت، کی توانی شد جز بندرت کامکار؟

(مجموعه اشعار نیما یوشیج: ص ۵۹)



در دیوان شعری نیما، ۱۵ موضوع و مبحث انتقادی را میتوان شناخت. از این پانزده موضوع، ۴ مورد آن مربوط به اشخاص و گروههای اجتماعی است که بترتیب دستگاه قضایی، زنان، کارگران و کودکان را دربرمیگیرد. انتقاد از دستگاه قضایی رکن اصلی انتقادهای اجتماعی دوره مشروطه و حتی پهلوی اول است که در تمام دیوانهای شعری شاعران متعهد دیده میشود و نیما نیز از این جریان مستثنی نیست. نگاه تازه به زندگی اجتماعی زنان همچون دیگر شاعران متجدد در شعر نیما چشم‌اندازی ویژه دارد. در شعر او زنان بیشتر در جایگاه مادران رنج‌دیده هستند که با تلاش و کوشش خود با وجود فقر، خانه و خانواده را سرپا نگه میدارند و بگونه‌ای این پیام را بطور تلویحی میرساند که زن و مادر هستند که میتوانند جامعه را حفظ کنند. در شعر مشروطه نخستین زمره‌های حضور جدی کودکان در شعر و ادبیات بعنوان شخصیتی مستقل شنیده میشود و در شعر نیما کودکان هرچند نه بطور گسترده ولی به شکلی جداگانه حضور دارند و اعلام وجود میکنند و رفتاری ویژه و مخصوص خود را میطلبند. فقر موضوعی گسترده در شعر نیما است که ارتباط مستقیم با سیاستهای اقتصادی دولت دارد. در شعر او بیشتر خانواده‌ها و بویژه روستاییان از فقر و تنگدستی در رنج و عذابند و نیما این موضوع را به شکلهای مختلف در شعر خویش

پروراندۀ است. جهل و نادانی نیز در شعر او جلوه‌ای بارز دارد و بخصوص در شخصیت‌های روستایی این موضوع رنگ بیشتری به خود می‌گیرد. موارد نقد فرهنگی در جای جای شعر او نشان می‌دهد نیما با وجود ذهنیتی اجتماعی توأم با سیاست، از موارد فرهنگی و اخلاقی نیز غافل نبوده است.

غلامرضا روحانی

روش کار روحانی بدینگونه است که با استفاده از زبان طنزآمیز به نقد موضوعات و مسائل نابهنجار و خالی از عقلانیت بپردازد و تضادهای اجتماعی و فرهنگی را بچالش بکشد. او با استفاده از واژه‌های عامیانه و مردمی و با لحن و زبانی ویژه خود مشکلات مربوط به محیط زندگی و مسائل اجتماعی و فرهنگی را که باری بر دوش ذهن مردم هستند به نقد میکشد. تجدد و غربزدگی، زنان و مسائل مربوط به آنها، مفاسد اقتصادی و اجتماعی از جمله موضوعات چالشی هستند که در شعر روحانی مطرح شده‌اند. شیخان ریاکار، متجددان غرب‌زده و افراطی، زنان عامی و خرافاتی، معتادان، مردم عوام و در برخی موارد اصحاب دولت آماج تیز طنز و طعنه‌های روحانی هستند. درحقیقت او در اغلب موقعیتهای انتقادی، به نفی وضع موجود جامعه ایران آن روزگار میپردازد.

پرچانگی و حرافی:

و یا چون جغد در ویران افتی	اگر عمری به زندان خانه افتی
به گیر خرس در آن لانه افتی	به سوراخی پناه آری ز گرگی
به چنگ مردم دیوانه افتی	و یا کت بسته در دارالمجانین
به گیر آدم پرچانه افقی	از آن روحانیا خوشتر که بی‌وقت

(کلیات اشعار روحانی: ص ۶۴)

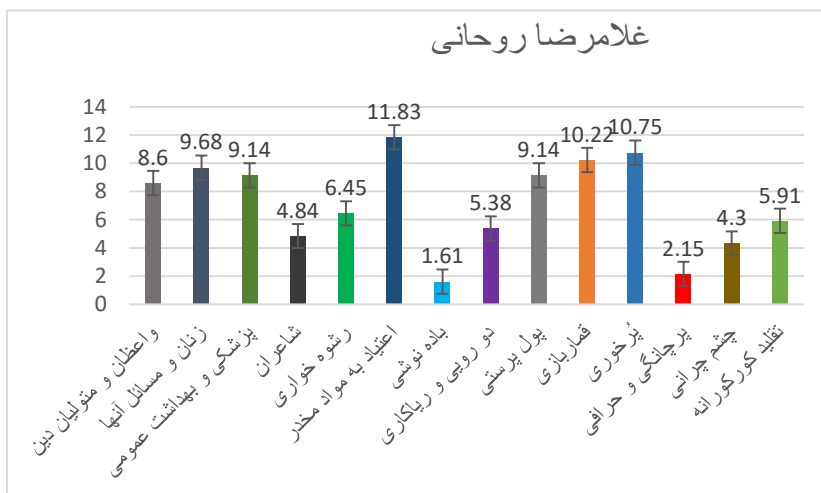
نقد قماربازی:

گفتم نکنم قماربازی این ماه	آمد رمضان و توبه کردم ز گناه
لاحول و لا قوت الا بالله	شبهای بلند و روزهای کوتاه
شب تا به سحر جیک نشستم ربی	گه طاس و گهی ورق به دستم ربی
باز اول شب توبه شکستم ربی	هی آخر شب توبه نمودم ز قمار
مفلس شدم و گدا شدم یا الله	دریاب که مبتلا شدم یا اله
بی‌چاره و بی‌نوا شدم یا الله	در پای قمار هستیم رفت از دست
ای حامی مسکین و گدا التوبه	ای غمخوار لات و بی‌نوا التوبه
التوبه که نشکنم خدا التوبه	صدبار اگر توبه شکستم این بار

(همان: ص ۷۵)

تحلیل درونمایه‌های اجتماعی و فرهنگی روحانی نشان می‌دهد بیشترین توجه او به طرح مسائل گریبانگیر توده مردم معطوف بوده و کمتر به طرح مسائل سیاسی و وابستگان حکومت پرداخته است. روحانی، متعهدانه و با زبانی طنزآمیز به شکلی ادامه‌دهنده نسل اول روشنفکران مشروطه بود که در اشعار خود به انتقاد از اشخاص، گروهها، مسائل و موضوعاتی پرداخت که در پرتو سنت، حالتی قالبی به خود گرفته بود. او بیپرده واقعیت سنت دست‌وپاگیر آن دوران را به نقد میکشد. در نمودار، ۱۴ موضوع و مبحث انتقادی در شعر روحانی تجزیه و تحلیل شده است که از میان آنها انتقاد از اعتیاد به مواد مخدر بیشترین حجم از موضوعات انتقادی او را به خود اختصاص داده است و

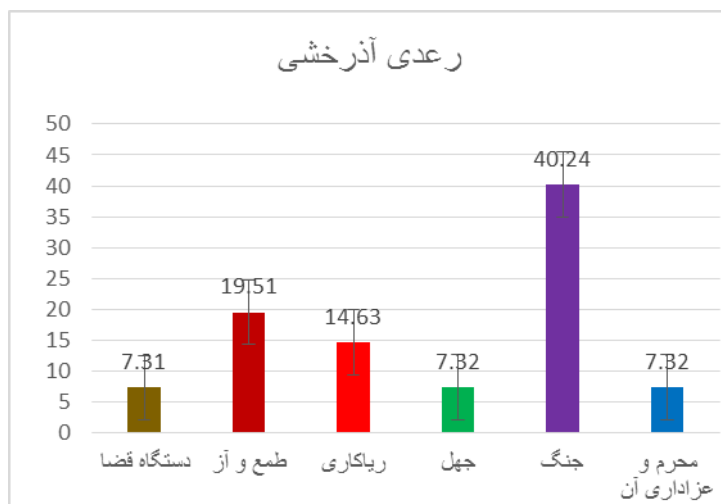
شاید این به زمانه و روزگار او برگردد که کنترل و مدیریتی بر این امور انجام نمیشد. در یک نگاه کلی به موضوعات انتقادی او میبینیم که مردم و جامعه و نوع رفتار آنها مخاطب اصلی هستند و این نشان میدهد او شاعری بوده که از دل مردم برآمده و به هنجارها و ناهنجاریهای جامعه آگاه بوده است. موضوعات انتقادی همچون قماربازی، پول پرستی، باده نوشی، پرچانگی، چشمچرانی، تقلید کورکورانه، و دورویی موضوعاتی هستند که میتوان از آنها نتیجه گرفت که دیوان او بیشتر بنمایه‌ای فرهنگی دارد. از طرف دیگر شخصیتها و گروههایی در شعر او حضور دارند که بنحوی با مردم ارتباط مستقیم دارند. امور پزشکی و بهداشتی از تازه‌ترین مسائلی است که در شعر او با نگاهی انتقادی به آن پرداخته میشود. اگرچه در شعر شاعران قبل از او مانند بهار و ایرج نشانه‌هایی از این نوع انتقاد را میتوان دید. زنان و مسائل آنها نیز مانند دیگر شاعران این دوره، از شخصیتها و موضوعات مهم دیوان او هستند. او با وجود داشتن مایه‌های مذهبی، نسبت به برخی مسائل زنان مانند چندهمسری و نابرابری زن و مرد انتقاد و اعتراض دارد. متولیان دین نیز از کسانی هستند که روحانی دل خوشی از آنان ندارد و میگوید آنان با کارهای خویش اعتماد عمومی را از خود سلب کرده‌اند.



رعدی آذرخشی

مباحث انتقادی در شعر رعدی آذرخشی در لفافه نگاه ناسیونالیستی او پنهان است و هرازگاهی خود را نشان میدهد. او شاعری است با مایه‌های قوی از ملی‌گرایی؛ بنابراین میتوان موارد نقد فرهنگی و اجتماعی در اشعار او را، هرچند کوتاه، جلوه و نشانه دیگری از ایران‌دوستی او دانست. «فراخ‌اندیشی، جهانی‌بینی و تأثر عمیق او از نارواییها و نابرابریهای اجتماعی و فرهنگی جهان امروزی، توأم با جودت ذهن و ژرف‌نگری در گذشته و حال و آینده جوامع بشری، او را سزاوار آن ساخته که با عنوان شاعری متفکر از وی نام ببریم» (نگاه، رعدی: ص ۲۱). بطور کلی محورهای اندیشه شاعر را میتوان به قرار زیر خلاصه کرد:

- ۱- عشق به بشریت
- ۲- گسترش عدالت اجتماعی و رمیدگی از بیدادگریهای روزگار.
- ۳- بزرگداشت آزادیهای انسانی و ارج نهادن به مقام والای انسانیت.
- ۴- آینده‌نگری، به امید دستیابی به جهانی فارغ از کشمکش و برخوردار از صلحی پایدار.



زبان انتقادی او در روبرو شدن با ناهنجاریهای اجتماعی و فرهنگی، نرم است و زهرآگین نیست. به بیانی او «هیچ‌گاه به شیوهٔ دیرین به اندرزهای تلخ و پندهای به ظاهر خردپذیر که بکار بستن آن جز در مدینهٔ فاضله تقوی و اخلاق امکان‌پذیر نیست، نمی‌پردازد؛ بلکه میگوید با طبع ساده و ناهمگون انسانها سازگار بوده و میتواند در این دنیای ناهماهنگ و پرفریب و نیرنگ، رهگشای آینده‌ای بهتر، در جهانی آبادتر و آزادتر باشد» (همان: ص ۲۲).

در فهرست انتقادهای او آنچه بیش از همه بچشم می‌آید، انتقادهای فرهنگی است. موضوعاتی از قبیل ریاکاری، جهل و غفلت مردم، چاپلوسی، آز و نیاز و اعتقاد به خرافات از مواردی است که رعدی آذرخشی با دیدی منصفانه و درعینحال منتقدانه به آن پرداخته و آنها را بویژه در مسئلهٔ خرافات، سرچشمه‌ای برای نابسامانی یک جامعه تلقی میکند.

نقد آز و زیاده‌خواهی:

<p>محتکر آیا خلایق را نکشت پس چرا آنان همه در شهرها خوش زنیید و خوش خوردند و خوش چرند</p>	<p>زر نبرد از احتکارش مشت مشت؟ یافته از زندگانی بهرها شهبسون یا کُرد در دام آورند (نگاه، رعدی: ص ۷۰)</p>
---	--

نمودار شعری دکتر رعدی آذرخشی از نظر انتقادهای اجتماعی و فرهنگی در ۶ حوزه یا مسئله قابل بررسی بوده که یک مورد آن به ارکان حکومتی و دستگاه قضا برمیگردد. او نسبت به روند اجرای عدالت در این دستگاه با شک مینگرد و با بیاد آوردن خاطرات کودکی خود به نقد و اعتراض به دستگاه قضایی می‌پردازد. موضوعاتی از قبیل جهل، ریاکاری، طمع و آز در شعر شاعران دورهٔ مشروطه و پهلوی اول با هم و غم بیشتری پرداخته شده است. در اشعار او توجه به عزاداری محرم نسبت به دیگر شاعران منتقد نوعی جزئی‌نگری و پرداختن به توصیف جزئیات هست که این مورد او را از شاعران پرداخته به این مسئله متمایز میکند؛ ولی تفاوت شعری او این است که بطور پنهانی و در لفافهٔ واژه‌ها به نقد آن توجه نشان داده است و آن را زشت و ناپسند می‌شمارد و مانند ایرج میرزا و ملک‌الشعرا بهار به نکوهش آشکار آن پرداخته است. نکتهٔ قابل توجه در شعر او نقد جنگ و دولتمردان جنگ‌طلب

است که نسبت به دیگر موضوعات انتقادی شاعران نوعی تازگی در آن بچشم میخورد و این به ارتباط او با یونسکو برمیگردد که در گذر زمان تفکر شعری او را به این موضوع سوق داده است.

ابوالقاسم حالت

با بررسی مجموعه‌های شعری ابوالقاسم حالت میتوان پی برد که مهمترین مضامین و درعینحال دغدغه‌های او اجتماعی، اخلاقی و اندکی سیاسی است. در محتوای اشعار او میتوان بازتاب گرایشهای گوناگون از جمله اعتقادات مذهبی، پدرسالاری سنتی، ملی‌گرایی و مخالفت با نفوذ فرهنگی کشورهای غربی را مشاهده کرد. طنز شیوه‌ای مهم و مؤثر است که رسالتی اصلاح‌گرانه در ادبیات داشته است. حدود هفت سال، مقالات وی تحت عنوان «طنز اجتماعی» در روزنامه کیهان منتشر میشد. او مینویسد: «هر شعری که هدفی در زمینه اخلاق و کمالات انسانی داشته باشد، قابل مطالعه است و لو آنکه تکرار گفته‌های گذشتگان باشد» (کیهان، حالت: ص ۶). حالت معتقد است آنچه در ادبیات گذشته مطرح بوده، اصلاح فرد است؛ ولی امروز بیشتر برطرف ساختن مفاسد جامعه مطرح است نه اصلاح معایب فرد و طنز پُرندهرترین حربه‌ها در این میدان است (همان: ص ۶). در مجموعه اشعار او، ۱۴ موضوع انتقادی و فرهنگی دیده میشود که نشان از آگاهی و تیزبینی او نسبت به جامعه و مسائل آن دارد.

مواد مخدر و افیونی:

بسی شـ بهره در بیشـ عوری شدم
لـ گوری نبودم، لـ گوری شدم
به فـ کرم که یکـ پهو چه جوری شدم
به مثل لبوی تنوری شدم
زبوری چو حیدر دبوری شدم
که شـر بشـر در شروری شدم
(دیوان خروس لاری، حالت: ص ۲۲۶)

ز روزی که بنگی وفوری شدم
به من شیره‌کش چون که همشیره شد
خزم لنگ گشت و سرم منگ شد
رگ و ریشه پی‌کرم سخت سوخت
به هر در که رفتم، رهم بسته شد
به طوری عرق بی‌خودک کرد و منگ

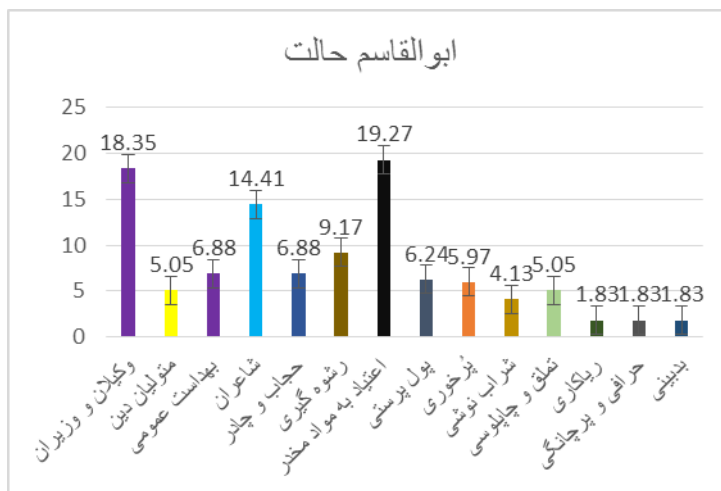
بهداشت شهر:

گردیده عبور من دلباخته مشکل
آن کوچه که اسفالت نگریده شود گل
هی آب گل‌آلود کند جانب من ول
در سینه‌ات از گرد اتول جا نکند سل
(دیوان ابوالعینک، حالت: ص ۲۰۱)

در کوی پر از خاک تو، ای لعبت خوشگل
چون دم به دم از ریزش باران بهاری
و آن دم که به سرعت اتولی بگذرد از پیش
کوش بکن امروز درین کار که فردا

از مجموع موارد انتقادی او ۴ موضوع به انتقاد و اعتراض طبقات و اشخاص و گروههای اجتماعی مربوط است که بترتیب وکیلان و نمایندگان مجلس و وزیران، شاعران، دستگاه بهداشتی و پزشکی و متولیان دین قرار دارند که به کارکرد و رفتار آنها انتقاد دارد. درحقیقت دولتمردان و نمایندگان در شعر او آماج حملات انتقادی او قرار میگیرند. او اگرچه دارای بنمایه مذهبی است، از نقد متولیان دین غافل نبوده است. حالت در دیوان «خروس لاری» به انتقاد از روحانیون و متولیان دین نمیپردازد و این را میتوان با توجه به گرایشهای پدرسالاری سنتی و اعتقادات مذهبی او توجیه کرد. اما در «فکاهیات» از شیادانی که به لباس روحانیت ملبس شده‌اند، انتقاد میکند. حالت با وجود صبغه مذهبی، به حجاب اعتراض دارد و نسبت به گسترش چادرپوشی و تمایل به حجاب انتقاد و اعتراض

دارد. او ابزار طنز را به‌استخدام می‌گیرد تا ضمن بیان واقعیتها و تجزیه و تحلیل مسائل گریبانگیر جامعه، بتواند پند و اندرز خود را بگونه‌ای که خشم مخاطب را برنینگیزد، به روانی هرچه تمامتر بیان کند. ابوالقاسم حالت در



وادی طنز نگاهی منتقدانه و اصلاح‌گرایانه و زبانی ساده دارد و با این پرداخت هنری، مردم را به تعقل و تفکر وامیدارد. پول پرستی، پر خوری، تملق و چاپلوسی، شراب‌نوشی، ریاکاری، حرافی و بدبینی از موارد انتقادی است که حالت با پرداختن به مضرات آنها همچون جامعه‌شناسی به آسیب‌شناسی اجتماع و فرهنگهای غلط رایج در آن همت نشان میدهد. او از رکن دربار و ارتش تنها در یک مورد انتقاد میکند که این امر نشان‌دهنده این است که او بیشتر تمایل دارد راه احتیاط را بپیماید و از گذرگاههای خطرآفرین دوری کند.

نتیجه‌گیری

نقد فرهنگی و اجتماعی در شعر شاعران مشروطه و پهلوی اول در عین حال که از موجبات وقوع انقلاب بود، از محصولات و پیامدهای آن نیز بحساب می‌آید؛ بدین معنا که این شاعران گفتمان نقد را در شعر فارسی بشکل بسیار کم‌سابقه‌ای حاکم ساختند که تا به امروز نیز از موضوعات اصلی شعر فارسی است. زبان شاعرانه و نقاد شاعران همه وجه فضای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران را دربرمیگیرد. این گروه از شاعران در اشعار خود به انتقاد از اوضاع اجتماعی و فرهنگی جامعه، اشخاص، گروهها و موضوعاتی پرداختند که در پرتو سنت کمتر فرصت طرح و نقد جدی یافته بودند. گرچه گفتمان غالب در آستانه انقلاب مشروطه سیاسی بود، اما رفته‌رفته گفتمان نقد فرهنگی و اجتماعی جای مناسبی در بستر تحولات جامعه ایرانی پیدا کرد و نقش ادبیات و بویژه شعر در ایجاد و رواج این گفتمان بسیار چشمگیر بوده است. نقد جهل و بیسوادی، خرافه‌زدایی، انتقاد از شیوه پوشش، و اعتراض به دستگاههای حکومتی (عدلیه و نظمی و مجلس) از موضوعات مورد توجه نقد فرهنگی و اجتماعی تا دوره پهلوی اول است. در دوره رضاشاه بعثت سیطره حاکمیت بر همه عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی و ایجاد محدودیتهای سیاسی و اعتقادی، این گفتمان انتقادی نیز با موانعی (خصوصاً در انتقاد از دستگاههای حاکمیتی) روبرو شد اما هیچگاه از چرخه موضوعات شعری کنار نرفت و با طرح و بسط موضوعاتی با محتوای ناسیونالیستی ادامه یافت. نگاه به دین و رفتارهای وابسته به آن از موارد انتقادی قابل توجه در فرهنگ انتقادی شاعران مشروطه و رضاشاه است. درحقیقت در سراسر دیوانها و اشعار خویش، به لزوم بیداری ایرانیان و ضرورت دگرگونی و نوسازی و برون‌رفت

از اوضاع موجود پرداخته و بیپرده، واقعیت سنت دست‌وپاگیر آن دوران را به نقد کشیده‌اند. آنان از راه ادبیات و شعر، سیاست، اجتماع و فرهنگ را به چالش کشیدند و برای بهسازی فضای فرهنگی و اجتماعی ایران دوره مشروطه و رضاشاه کوشیدند.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از پایان‌نامه دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید چمران اهواز استخراج شده است. آقای دکتر منوچهر جوکار راهنمایی این پایان‌نامه را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. آقای مسعود دلاویز به عنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر نصرالله امامی نیز با کمک به تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنمایی‌های تخصصی، نقش مشاور این پژوهش را ایفا کردند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید چمران اهواز و هیئت داوران پایان‌نامه که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند و همچنین این مقاله را به استادم زنده‌نام و یاد دکتر عباس سلمی پیشکش میکنم.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Ajudani, Mashaallah. (2014). *Ya marg ya tajaddod*, Tehran: Akhtaran, p. 163.
- Ahmadi, Babak. (2006). *Intellectual work*, Tehran: nashre markaz, p. 201.
- Mirza, Eiraj. (1970). *Divan of poem*, Mohammad jafar Mahjoob, Tehran: Kavian, p. 122.
- Bahar, Mohammadtaqi. (2008). *Divan of poem*, Tehran: Negah, p. 267.
- Halat, abolqasem. (1991). *Abolaynak*, Tehran: Sanaee, p.201.
- Halat, abolqasem. (1984). *Khorous Lari*, Tehran: Talare ketab, p. 226.
- Shafiee kadmeh, Mohammadreza. (2004). *Advare of poem of persian*, Tehran: Sokhan, p. 34.
- Sepanloo, Mohammadali. (1990). *four freedom poet*, Tehran: Negah, p.63.
- Sotoodeh, hedayatollah. (1999). *sociology in Persian literature*, Tehran: Avaye noor, p. 56.
- Ra'di Azarakhshi, Qolamali. (1979). *Five mirrors*, Tehran: Kavian, p. 70.
- Radi Azarakhshi, Qolamali. (1985). *Tehran: Negah, Gofar*. 20.
- Rohani, qolamreza. (1965). *poems and satire*, Tehran: Sanaee, pp. 64 & 75.

- Farahani, Adibolmamalek. (1933). Divan of poem, Tehran: Armaghan, p. 173.
 yazdi, Farrokhi. (2015). Divan of poem, Hasan Okhovvat & Mohammadali Sepanloo, Tehran: Negah, pp.202 & 97.
 Nima Yoshij. (2010). Divan of poem, Tehran: Zarrin, p. 59.

فهرست منابع

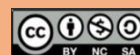
- ادوار شعر فارسی، شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۳) چاپ دوم، تهران: سخن.
 پنج‌آینه، رعدی آذرخشی، غلامعلی. (۱۳۵۸) تهران: کاویان.
 جامعه‌شناسی در ادبیات فارسی، ستوده، هدایت‌الله. (۱۳۷۸) تهران: آوای نور.
 چهار شاعر آزادی، سپانلو، محمدعلی. (۱۳۶۹) تهران: نگاه.
 دیوان ابوالعینک، حالت، ابوالقاسم (۱۳۷۰) چاپ دوم، تهران: سنایی.
 دیوان اشعار، ایرج‌میرزا. (۱۳۴۹) به کوشش محمدجعفر محجوب، تهران: کاویان.
 دیوان اشعار، بهار، ملک‌الشعرا. (۱۳۸۷) تهران: نگاه.
 دیوان اشعار، فراهانی، ادیب‌الممالک. (۱۳۱۲) به کوشش حسن وحید دستجردی، تهران: ارمغان.
 دیوان اشعار، فرخی یزدی، محمد. (۱۳۹۴) به کوشش حسن اخوت و محمدعلی سپانلو، چاپ سوم، تهران: نگاه.
 دیوان خروس لاری، حالت، ابوالقاسم. (۱۳۶۲) تهران: تالار کتاب.
 کار روشنفکری، احمدی، بابک. (۱۳۸۵) چاپ دوم، تهران: نشر مرکز.
 کلیات اشعار و فکاهیات روحانی، غلامرضا. (۱۳۴۳) تهران: سنایی.
 مجموعه اشعار، نیما یوشیج. (۱۳۸۹) تهران: زرین.
 نگاه، رعدی آذرخشی، غلامعلی. (۱۳۶۴) تهران: گفتار.
 یا مرگ یا تجدد، آجودانی، ماشاءالله. (۱۳۹۳) چاپ پنجم، تهران: اختران.

معرفی نویسندگان

- مسعود دلاویز:** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.
 (Email: m.delaviz56@gmail.com)
منوچهر جوکار: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.
 (Email: m.joukar@scu.ac.ir) نویسنده مسئول
نصرالله امامی: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.
 (Email: nasemami@yahoo.com)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.



Introducing the authors

- Masoud Delaviz:** PhD student in Persian language and literature, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.
 (Email: m.delaviz56@gmail.com)
Manouchehr Joukar: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.
 (Email: m.joukar@scu.ac.ir) Responsible author)
Nasrollah Emami: Professor, Department of Persian Language and Literature, Shahid Chamran University, Ahvaz, Ahvaz, Iran.
 (Email: nasemami@yahoo.com)